



سجادی، سید مهدی؛ بیجنوند، فرامرز (۱۳۹۱). بررسی دیدگاه اعضای هیئت علمی دانشگاه‌های دولتی شهر تهران درباره جایگاه رشته فلسفه تعلیم و تربیت. پژوهش‌نامه مبانی تعلیم و تربیت، ۲(۲)، ۵-۱۶.

بررسی دیدگاه اعضای هیئت علمی دانشگاه‌های دولتی شهر تهران درباره جایگاه رشته فلسفه تعلیم و تربیت

دکتر سید مهدی سجادی^۱ - فرامرز بیجنوند^۲

تاریخ دریافت: ۹۱/۶/۸ تاریخ پذیرش: ۹۱/۱۲/۷

چکیده

هدف اصلی این پژوهش، بررسی دیدگاه اعضای هیئت علمی رشته فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه‌های دولتی شهر تهران درباره جایگاه رشته فلسفه تعلیم و تربیت می‌باشد. برای دستیابی به این هدف از روش پژوهش توصیفی - تحلیلی بهره گرفته شد. به منظور گردآوری داده‌های مورد نیاز از یک پرسشنامه محقق ساخته استفاده شد. کلیه اعضای هیئت علمی گروه فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه‌های دولتی شهر تهران که مشتمل بر ۲۲ نفر می‌باشند، جمعیت مورد مطالعه را تشکیل دادند که از این مجموع ۱۳ پرسشنامه گردآوری و مورد تحلیل قرار گرفتند. یافته‌های به دست آمده از تحلیل داده‌ها نشان داد که اعضای هیئت علمی رشته فلسفه تعلیم و تربیت در خصوص این رشته تعریف جدیدی ارائه ندادند و همه آنها بر تعریف‌های موجود اتفاق نظر داشتند. همچنین، آنها ضمن تاکید بر کاربرد فلسفه تعلیم و تربیت در سطح کلان نظام تعلیم و تربیت، فلسفه تعلیم و تربیت را به منزله آبخوری برای دیگر رشته‌های علوم تربیتی تلقی می‌کنند که به منظور فراهم کردن مبانی نظری خود از فلسفه تعلیم و تربیت مدد می‌گیرند. علاوه بر این، آنها فلسفه تعلیم و تربیت در ایران را علمی جوان و نوپا معرفی کردند که نگاهش بیشتر به سمت غرب بوده و بومی نگری در آن چندان به چشم نمی‌خورد.

واژه‌های کلیدی: فلسفه تعلیم و تربیت، اعضای هیئت علمی، دانشگاه‌های دولتی شهر تهران

^۱ دانشیار گروه تعلیم و تربیت دانشگاه تربیت مدرس، sajadism@modares.ac.ir

^۲ دانشجوی دکتری تعلیم و تربیت دانشگاه خوارزمی

مقدمه

در دوره رنسانس، تحول بزرگی در عرصه علم به وجود آمد. علمی که پیش از آن زیر چتر فلسفه قرار می‌گرفتند، از آن جدا شدند و نوعی تخصص‌گرایی در حوزه معرفت پدید آمد. معرفت فلسفی هم از این جریان‌ها تأثیر پذیرفت؛ یکی از تحول‌های مهم در حوزه معرفت فلسفی، پیدایش فلسفه‌های دیگری مانند فلسفه تعلیم و تربیت بود (ابراهیم زاده، ۱۳۸۳). جان دیویی در این مورد معتقد است که فلسفه تعلیم و تربیت یکی از بخش‌ها و زیر شاخه‌های فلسفه نیست، بلکه عین آن است (لطف آبادی، ۱۳۸۶). او همچنین در کتاب «آموختن برای زیستن» چنین بیان می‌دارد که «جوهر فلسفه به معنای عام، همان فلسفه تعلیم و تربیت است، یعنی فلسفه‌ای که به ما می‌آموزد چگونه دنیا را به میل خود بسازیم و از آن بهره‌گیریم.» (شامپیون، ۱۳۵۴). فلسفه تعلیم و تربیت به لحاظ معرفت‌شناختی یکی از علوم فلسفی یا فلسفه‌های مضاف است که با روش عقلانی به تبیین و اثبات مبادی تصویری و تصدیقی تعلیم و تربیت می‌پردازد (بهشتی، ۱۳۸۵). این رشته یکی از دانش‌های میان رشته‌ای است که با دو قلمرو «فلسفه» و «تعلیم و تربیت» در ارتباط است و تحصیل آن مستلزم اطلاع قبلی از مبانی و مباحث فلسفه از یک سو و دانستن مبانی دانش تعلیم و تربیت از سوی دیگر است (نلر، ۱۳۸۷). در مطالعات میان رشته‌ای آن چه مدنظر است، به کارگیری تخصص‌ها در ترکیبی جدید است تا نسبت به یکدیگر هم افزایی داشته و مکمل یکدیگر قرار بگیرند (برزگر، ۱۳۸۷؛ مورن، ۱۳۸۷؛ علوی، ۱۳۸۶). از منظر فلسفی، تعلیم و تربیت میان رشته‌ای با تاریخی طولانی و پر بار با مکتب‌هایی که متضمن دیدگاه‌های تلفیقی و یکپارچه ساز هستند، پیوندی مستحکم دارد (کلاین، ۲۰۰۹). از آنجا که فلسفه به طور سنتی، ماهیت واقعیت، معرفت و ارزش را مورد بررسی قرار می‌دهد، پس با تعلیم و تربیت رابطه آشکاری دارد (فرمehنی فراهانی، ۱۳۸۴).

برای فلسفه تعلیم و تربیت تعریف‌های گوناگونی ارائه شده است که در ادامه به پاره‌ای از مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود. فلسفه تعلیم و تربیت در معنای ژرف و گسترده، روکردن به پرسش‌های بنیادی درباره انسان و تکامل و سرنوشت او است و در معنای محدود و رسمی آن ناظر بر سنجش آموزش و پرورش سازمان یافته‌ای می‌باشد که مقصد آن آماده کردن نوآموزان برای زندگانی است (نقیب زاده، ۱۳۸۵). باقری (۱۳۸۷) معتقد است که فلسفه تعلیم و تربیت یک چهارچوب نظری برای حوزه عملی تعلیم و تربیت است و هدایت و بازاندیشی درباره مسائل عملی تعلیم و تربیت را در بر می‌گیرد. فلسفه تعلیم و تربیت، معرفتی نظری برای راه‌گشایی خردمندان در عمل تربیتی و اندیشیدن درباره هدف‌های غایی و بررسی نتایج آن به منظور معرفی بنیادهای تربیت درست، منسجم، هماهنگ و جلوگیری از بروز تضاد و تناقض در نظر و عمل تربیت است (ابراهیم زاده، ۱۳۸۳). در جای دیگری، فلسفه تربیت به عنوان فعالیتی

نظری تعریف شده است که درباره فرایند تربیت، هدف‌ها، غایت‌ها، روش‌ها و نتایج و دستاوردهای آن بحث می‌کند (پاک سرشت، ۱۳۸۰). همچنین، صناعی (۱۳۵۴) بیان می‌دارد که فلسفه تربیت وسیع‌تر از فلسفه سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و دینی یک قوم است و به عبارت دیگر جمع و خلاصه آنها است. ویلیام فرانکنا (۱۹۵۶) بر این باور است که فلسفه تعلیم و تربیت عبارت است از تجزیه تعلیم و تربیت به مهم‌ترین ابعاد آن به صورت شالوده‌ای برای تدوین نظریه تربیتی. برخی نیز فلسفه تعلیم و تربیت را داشتن روح فلسفی (جامعیت، تعمق و انعطاف پذیری)، فعالیت‌های فلسفی (مانند تحلیل، ترکیب و سیر عقلانی) و همچنین، به کارگیری روش‌هایی چون دیالکتیک و قیاس در مسائل مربوط به تعلیم و تربیت تعریف کرده‌اند (شریعتمداری، ۱۳۸۹). در این خصوص، ریچارد پیترز برای فیلسوفان چهار حوزه کاری مهم پیشنهاد می‌کند که عبارتند از تحلیل مفهوم‌های خاص تعلیم و تربیت؛ به کارگیری اخلاق و فلسفه اجتماعی در فرضیه‌های مربوط به محتوا و شیوه‌های تعلیم و تربیت؛ بررسی و بازبینی الگوها و مفروضه‌های مفهومی بکار گرفته شده توسط روان‌شناسان تربیتی؛ بررسی ویژگی‌های فلسفی محتوا، سازمان و برنامه درسی و دیگر مسائل مربوط به یادگیری (هرست، ۱۹۸۶). بعضی دیگر نیز معتقدند که اگر فلسفه به عنوان یک رشته که پیرامون هستی‌شناسی، شناخت‌شناسی و ارزش‌شناسی بحث می‌کند، در نظر گرفته شود، آنگاه فلسفه تعلیم و تربیت هم به صورت یک رشته، موضوع‌های تعلیم و تربیت را مورد توجه قرار می‌دهد (علوی، ۱۳۸۶). پاک سرشت (۱۳۸۰) نیز معتقد است که قلمرو فلسفه آموزش و پرورش، زیرمجموعه محدودتری از قلمرو فلسفه‌های نظام دار کلاسیک است. بنابراین، شامل هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و ارزش‌شناسی می‌باشد.

صرف نظر از تعریف‌های ارائه شده، هنگامی که صحبت از فلسفه تعلیم و تربیت به میان می‌آید، دو اصطلاح کلی برای آن به ذهن می‌رسد: الف) دیدگاه‌های فیلسوفان و اندیشمندان درباره تعلیم و تربیت که از آن به دوره عام فلسفه تعلیم و تربیت تعبیر می‌شود و ب) یک رشته دانشگاهی که عمری کمتر از یک قرن دارد (پاک سرشت، ۱۳۸۰؛ بهشتی، ۱۳۸۵؛ نلر، ۱۳۸۷؛ اسمیت، ۱۳۷۰؛ هیر و پرتلی، ۱۳۷۴). فلسفه تعلیم و تربیت در معنای نخست یک حوزه معرفتی با قدمتی طولانی است که تاریخ آن به قدمت تأمل‌ها و اندیشه‌ورزی فیلسوفان در زمینه تعلیم و تربیت بر می‌گردد (طوسی، ۱۳۵۴؛ مایر، ۱۳۷۴؛ نخستین، ۱۳۷۹؛ کاردان، ۱۳۸۱). برخی از بحث‌هایی که با عنوان فلسفه تعلیم و تربیت مطرح می‌شوند، تنها بازتاب دیدگاه‌های فیلسوفان و اندیشمندان درباره تربیت و مسائل مربوط با آن است (برزینکا، ۱۹۹۲). در میان فیلسوفان غربی، افلاطون نخستین فیلسوفی است که در کتاب معروف خود به نام «جمهوری» به این

گونه تأمل‌ها پرداخته و دیدگاه تربیتی به نسبت جامعی را ارائه کرده است. فلسفه تعلیم و تربیت در معنای دوم، یعنی رشته دانشگاهی، حوزه معرفتی جدید و نوپایی است که حدود یک قرن از عمر آن سپری شده است و بسیاری از متخصصان و کارشناسان سرآغاز ظهور و پیدایی آن را قرن بیستم و به طور مشخص سال ۱۹۳۵ یعنی سال تأسیس انجمن جان دیویی در امریکا می‌دانند (بهشتی، ۱۳۸۵). در این دیدگاه، کامینسکای (۱۹۸۸) نیز فلسفه تعلیم و تربیت را مربوط به قرن بیستم و استفاده از فلسفه را در پاسخگویی به مسائل ناشی از آموزش و پرورش رسمی، موضوع جدیدی می‌داند. در این زمان، سه مفهوم از فلسفه تعلیم و تربیت استنباط می‌شوند؛ فلسفه تعلیم و تربیت به عنوان یک روش علمی برای استقرا، به عنوان رشته‌ای که هدف آن رؤیت پذیر ساختن واقعیت بزرگ‌تری که سرچشمه علوم دیگر است و به عنوان مجموعه‌ای از اندیشه‌هایی که باید در تعلیم و تربیت آزموده شوند (کمیلز، ۱۹۹۶). با توجه به مراتب فوق می‌توان بیان کرد که دیدگاه اول در پی بررسی تاریخی اندیشه‌ها و فلسفه‌های مختلف تعلیم و تربیت می‌باشد (نوردنبو، ۱۹۷۹؛ بارو، ۱۹۹۴؛ کمبلیس، ۱۹۹۶ به نقل از شعبانی ورکی و محمدی چابکی، ۱۳۸۷) و دیدگاه دوم به دنبال بررسی تاریخی فلسفه تعلیم و تربیت به عنوان یک رشته دانشگاهی است (کامینسکای، ۱۹۸۸، هیگز، ۱۹۹۸؛ آندر، ۲۰۰۸ به نقل از شعبانی ورکی و محمدی چابکی، ۱۳۸۷). علاوه بر این تقسیم بندی، نیوسام (۱۹۵۶) دیدگاه‌های رایج در تعریف فلسفه تعلیم و تربیت را در سه طبقه اصلی طبقه بندی کرده است: (۱) فلسفه تعلیم و تربیت به صورت دیدگاهی درباره تعلیم و تربیت؛ (۲) فلسفه تعلیم و تربیت به صورت کاربرد فلسفه در تعلیم و تربیت؛ (۳) فلسفه تعلیم و تربیت به صورت نظریه عمومی تعلیم و تربیت. او دیدگاه دوم را عمومی‌ترین دیدگاه می‌خواند و رویکرد استنتاج نکته‌های تربیتی از فلسفه‌های نظام‌دار را مربوط به این دیدگاه می‌داند (بهشتی، ۱۳۸۵).

وضعیت گذشته و حال رشته فلسفه تعلیم و تربیت در گستره جهانی و ملی نشان می‌دهد که جریان فکری حاکم بر پژوهش‌های مربوط به فلسفه تعلیم و تربیت در ایران تا اندازه‌ای تابع جریان فکری بین‌المللی مربوط به حدود سه دهه گذشته در مغرب زمین می‌باشد (سیگل، ۱۹۸۱ به نقل از شعبانی ورکی و محمدی چابکی، ۱۳۸۷). وضعیت کنونی نشان می‌دهد که فلسفه تعلیم و تربیت در ایران در مرحله خودیابی و واریسی نقش خود در نظام آموزشی قرار دارد و امید آن می‌رود که در آینده‌ای نزدیک با شناخت و بهبود وضعیت خود در نظام آموزشی کشور به رشد مطلوب برسد و به ایفای نقش بنیادین خود در این نهاد فرهنگی بپردازد (شعبانی ورکی و محمدی چابکی، ۱۳۸۷). در ادامه، به برخی از مهم‌ترین پژوهش‌های صورت گرفته در زمینه فلسفه تعلیم و تربیت اشاره می‌شود.

در خصوص جایگاه رشته فلسفه تعلیم و تربیت در ایران و جهان می‌توان به مطالعه شعبانی ورکی و محمدی چابکی (۱۳۸۷)، بهشتی (۱۳۸۵)، باقری (۱۳۸۶)، ابراهیم زاده (۱۳۸۶) اشاره نمود. بر اساس نتایج به دست آمده از این مطالعات، به رغم انتشار آثار بسیاری در زمینه فلسفه تعلیم و تربیت در ایران، فیلسوفان تربیتی ایران بیشتر به سودآوری فلسفه برای معلمان و دانش آموزان گرایش داشته‌اند. درحالی‌که، هدف اساسی فیلسوف تربیتی باید ناظر به توسعه و تعمیق فهم مباحث فلسفی که در فرایند تربیت رخ می‌نمایند، باشد. بنابراین، فهم مبانی فلسفی تعلیم و تربیت و نه صرفاً بهبود عمل آموزش باید در کانون توجه متخصصان این رشته قرار گیرد (شعبانی ورکی و محمدی چابکی، ۱۳۸۷). باقری (۱۳۸۶) نیز در مورد جایگاه این رشته، در پژوهشی با عنوان «جایگاه فلسفه تعلیم و تربیت در میانه نظر و عمل» به واپسین چالش در خصوص جایگاه فلسفه تعلیم و تربیت اشاره می‌کند که مباحثه‌ای است میان ویلفرد کار در حمایت از فلسفه عملی و پاول هرست در حمایت از فلسفه نظری. باقری معتقد است این دو نظر هر دو به صورت فروکاهشی مطرح شده‌اند و حفظ تنوع و کثرت هر دو عقل نظری و عملی مناسب‌تر است. در مورد انتظارات این رشته ابراهیم زاده (۱۳۸۶) نیز در پژوهشی، «انتظارات بجا و نابجا از فلسفه تربیت» را بررسی کرده و نتیجه‌گیری می‌کند که آنچه می‌توانیم از فلسفه تربیت به طور خاص بیاموزیم، عبارت است از: شناسایی اندیشه‌های ارائه شده و نشان دادن زوایای پنهان و ناآگاهانه آن، به منظور نقد آن، تحلیل و درک مفاهیم و فرضیه‌های علمی به منظور اطمینان از صحت و اعتبار آنها، کند و کاو در مسائل اساسی زندگی انسان. در مورد اهمیت فیلسوفان تعلیم و تربیت نیز، زیبا کلام (۱۳۷۹) در پژوهش دیگری با عنوان «فلسفه آموزش و پرورش از دیدگاه جان هنری نیومن» به این نتایج رسید که شناخت فیلسوفان آموزش و پرورش باید یکی از اصلی‌ترین کارهای متخصصان هر نظام تربیتی باشد.

در راستای مطالعات صورت گرفته، بررسی دیدگاه متخصصان فلسفه تعلیم و تربیت در خصوص جایگاه رشته فلسفه تعلیم و تربیت ضروری به نظر می‌رسد. چنانکه، زیبا کلام (۱۳۷۹) شناخت فیلسوفان تعلیم و تربیت را یکی از اصلی‌ترین وظایف متخصصان هر نظام تربیتی بر می‌شمرد. بررسی دیدگاه استادان رشته فلسفه تعلیم و تربیت می‌تواند ضمن ارائه تصویر روشنی از کاربرد، جایگاه و رسالت فلسفه تعلیم و تربیت، شباهت و تفاوت در دیدگاه‌های مختلف را نشان دهد و در صورت وجود تفاوت‌های نامعقول، سازوکارهایی برای همسو کردن نگرش‌ها اندیشیده شود تا دانشجویان این رشته درک صحیح و هم‌سویی از رشته خود داشته باشند. بنابراین، این پژوهش با هدف پاسخ به سؤال‌های زیر طراحی و اجرا شد:

(۱) تعریف فلسفه تعلیم و تربیت چیست؟

- ۲) فلسفه تعلیم و تربیت چه کاربردی دارد؟
- ۳) رابطه فلسفه تعلیم و تربیت با دیگر رشته‌های علوم تربیتی چگونه است؟
- ۴) جایگاه فلسفه تعلیم و تربیت در ایران در مقایسه با غرب چگونه است؟
- ۵) راهکارهای لازم برای بهبود جایگاه کنونی فلسفه تعلیم و تربیت در ایران با توجه به شرایط جامعه چه می‌باشد؟

روش پژوهش

برای دستیابی به هدف فوق از روش پژوهش توصیفی - تحلیلی بهره گرفته شد. کلیه اعضای هیئت علمی رشته فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه‌های دولتی شهر تهران که مشتمل بر ۲۲ نفر می‌باشند، جامعه آماری مورد مطالعه را تشکیل دادند. با نظر به حجم کم افراد جامعه از روش سرشماری استفاده شد. از مجموع ۲۲ پرسشنامه توزیع شده، ۱۳ پرسشنامه تکمیل و گردآوری شدند. به منظور گردآوری داده‌های مورد نیاز از پرسشنامه محقق ساخته باز-پاسخ استفاده شد. سؤال‌های پرسشنامه بر اساس هدف‌های پژوهش تنظیم شدند و برای رواسازی آن از روایی صوری توسط برخی صاحب‌نظران حوزه فلسفه تعلیم و تربیت بهره گرفته شد. به منظور تجزیه و تحلیل دیدگاه‌های افراد از روش تحلیل محتوا استفاده شد. تحلیل محتوا فنی است که توصیف‌های ذهنی و تقریبی را دقیق‌تر کرده و ماهیت و قدرت نسبی محرک‌هایی را که به شخص داده می‌شود، به صورت عینی آشکار می‌سازد (باردن، ۱۳۷۴). در این روش، برای تحلیل داده‌های مورد نظر، مقوله‌هایی با ویژگی‌های مشخص تدوین شدند و سپس دیدگاه افراد مورد مطالعه بر اساس این مقوله‌ها تنظیم و مورد تحلیل کیفی قرار گرفتند. لازم به ذکر است که این مقوله‌ها، ابتدا از مجموع اطلاعات جمع‌آوری شده افراد مورد مطالعه استخراج شدند، سپس اطلاعات هر یک از افراد با توجه به مجموع مقوله‌ها مورد تحلیل قرار گرفت.

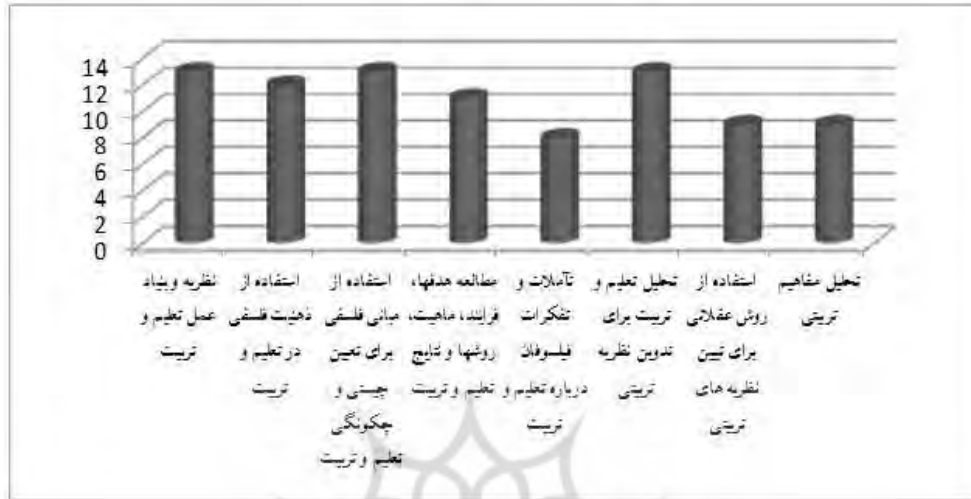
یافته‌های پژوهش

در این بخش، به نتایج بررسی دیدگاه‌های اعضای هیئت علمی در خصوص هر یک از سؤال‌های پژوهش اشاره می‌شود.

۱. تعریف فلسفه تعلیم و تربیت:

در تعریف فلسفه تعلیم و تربیت به لحاظ مؤلفه‌های مورد اشاره و فراوانی آن‌ها، فلسفه تعلیم و تربیت به عنوان نظریه عمل تعلیم و تربیت تعریف شده است که چستی و چگونگی تعلیم و تربیت را بیان کرده و با تاکید بر ذهنیت فلسفی به تدوین نظریه تربیتی می‌پردازد.

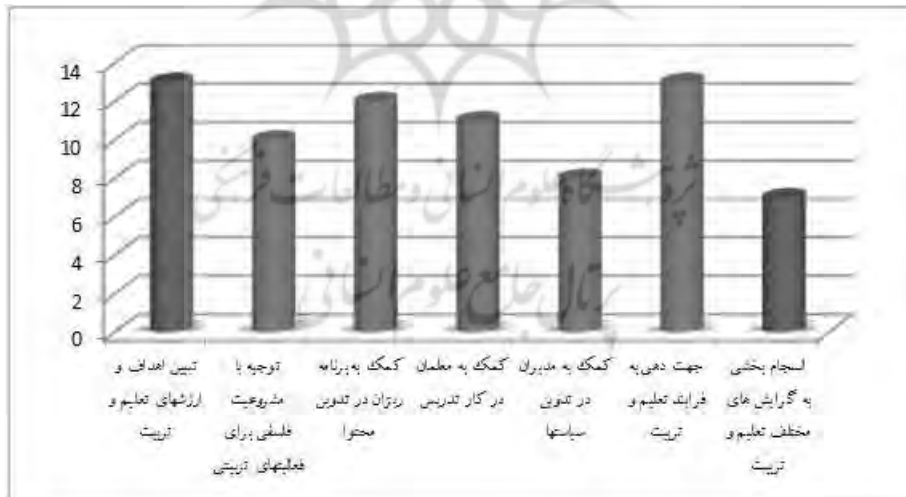
نمودار ۱: توصیف دیدگاه‌های اعضای هیئت علمی در مورد تعریف فلسفه تعلیم و تربیت



۲. کاربرد فلسفه تعلیم و تربیت:

بر این اساس، فلسفه تعلیم و تربیت وظیفه چهارگانه جهت دهی به تعیین هدف‌ها، محتوا، روش، و ارزشیابی در تعلیم و تربیت را بر عهده دارد.

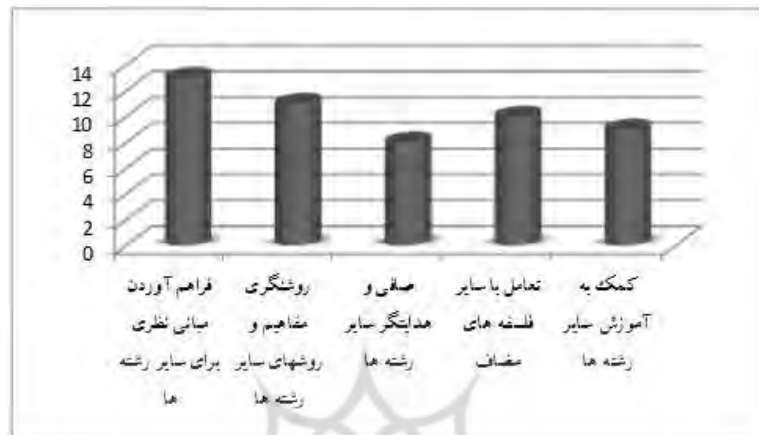
نمودار ۲: توصیف دیدگاه‌های اعضای هیئت علمی در مورد کاربرد فلسفه تعلیم و تربیت



رابطه فلسفه تعلیم و تربیت با دیگر رشته های علوم تربیتی:

در این خصوص می‌توان به تعامل بین فلسفه تعلیم و تربیت با دیگر رشته های علوم تربیتی اشاره کرد که این تعامل به درک و فهم بیشتر علوم تربیتی و آموزش آنها می‌انجامد.

نمودار ۳: توصیف دیدگاه‌های اعضای هیئت علمی در مورد رابطه فلسفه تعلیم و تربیت با دیگر رشته های علوم تربیتی



۳. جایگاه فلسفه تعلیم و تربیت در ایران و نسبت آن با غرب:

در مورد جایگاه فلسفه تعلیم و تربیت چنین می‌توان گفت که جدید بودن این رشته در ایران منجر به پیروی از کشورهای صاحب نظر در این زمینه شده و همین امر سبب پیدایش دیدگاهی انتزاعی و فاصله آن با عمل تعلیم و تربیت شده است.

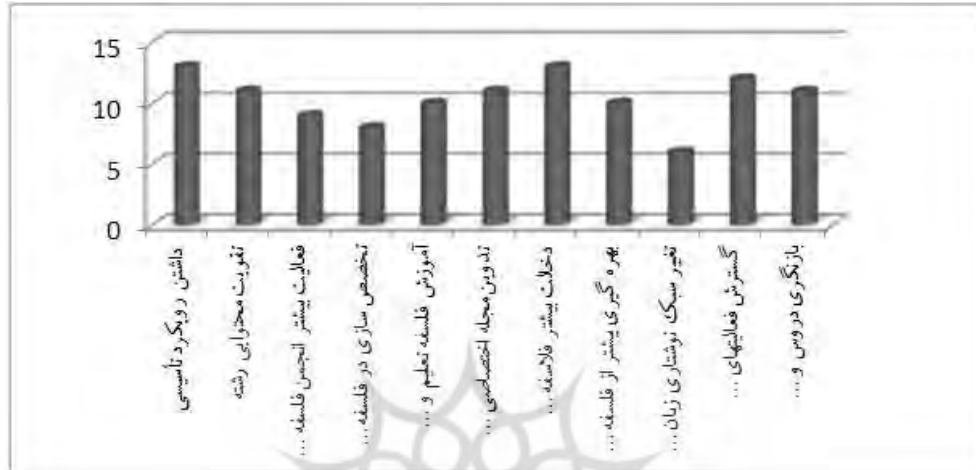
نمودار ۴: توصیف دیدگاه‌های اعضای هیئت علمی در مورد جایگاه فلسفه تعلیم و تربیت در ایران و غرب



۴. راهکارهای لازم برای بهبود جایگاه کنونی فلسفه تعلیم و تربیت در ایران:

راهکارهای ارائه شده در این زمینه از طرفی جنبه درون متنی دارند، مانند غنا بخشی به محتوای فلسفه تعلیم و تربیت و از طرفی جنبه برون متنی دارد، مانند رویکرد تأسیسی به این رشته و اتخاذ تدابیری برای ورود نظرات تربیتی به بدنه تعلیم و تربیت.

نمودار ۵: توصیف دیدگاه‌های اعضای هیئت علمی در مورد راهکارهای بهبود جایگاه فلسفه تعلیم و تربیت



نتیجه گیری

هدف اصلی این پژوهش، بررسی دیدگاه‌های اعضای هیئت علمی درباره جایگاه فلسفه تعلیم و تربیت بوده است. نتایج حاکی از درک مشابه اعضای هیئت علمی مورد مطالعه از تعریف فلسفه تعلیم و تربیت، کاربرد فلسفه تعلیم و تربیت و رابطه آن با دیگر علوم تربیتی دارد. تأکید آنها در باب تعریف فلسفه تعلیم و تربیت بر تعریف‌های موجود بوده و در این خصوص قائل به تعریف جدیدی از آن نمی‌باشند. اکثر استادان قائل به کاربردهای رشته فلسفه تعلیم و تربیت را در سطح کلان می‌باشند. در مورد رابطه آن با دیگر علوم تربیتی نیز، فلسفه تعلیم و تربیت را به مثابه آبخوری برای دیگر رشته‌های علوم تربیتی در نظر گرفته‌اند که در تحکیم مبانی نظری خود باید به آن توجه داشته باشند. از طرف دیگر در مورد جایگاه این رشته، بدون تردید فلسفه تعلیم و تربیت را در ایران رشته‌ای نوپا تلقی نموده و آن را برای دستیابی به جایگاه اصلی خود نیازمند رابطه بیشتر بین نظر و عمل تربیتی دانسته‌اند. این یافته‌ها با یافته‌های پژوهش شعبانی ورکی و محمدی چابکی (۱۳۸۷) و همچنین باقری (۱۳۸۶) هم‌خوانی دارد. چنانکه فلسفه تعلیم و تربیت را در هر دو جنبه نظر و عمل مورد تأکید قرار داده‌اند. در مورد راهکارهای بهبود جایگاه

کنونی این رشته نیز می‌توان به ضرورت تغییر سبک نوشتاری زبان فلسفه و فلسفه تعلیم و تربیت به منظور درک بهتر مفاهیم و اندیشه‌های آن اشاره کرد. ابراهیم زاده (۱۳۸۶) نیز در تایید این نتیجه شناسایی و درک مفاهیم و اندیشه‌های ارائه شده را جزء انتظارات بجا از فلسفه می‌داند و بنابراین خود فلسفه و فلسفه تعلیم و تربیت هم باید قابل فهم و درک باشند. یکی دیگر از این راهکارها، دخالت فلاسفه تعلیم و تربیت در فرایند تعلیم و تربیت است. این یافته با نتایج پژوهش زیباکلام (۱۳۷۹) مبنی بر اینکه شناخت فیلسوفان آموزش و پرورش و بهره‌مندی از آنها باید یکی از اصلی‌ترین کارهای متخصصان هر نظام تربیتی باشد، هم‌خوانی دارد. در نهایت گسترش پژوهش در فلسفه تعلیم و تربیت ضمن معرفی و ترویج روش پژوهش در فلسفه تعلیم و تربیت از مهم‌ترین راهکارهای بهبود جایگاه فلسفه تعلیم و تربیت به شمار می‌رود.

لازم به ذکر است که نوپا بودن این رشته، دلیل محکمی بر دنباله روی از غرب و کم‌رنگی فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی نمی‌باشد؛ ادعایی که اکثر جامعه‌مورد پژوهش به آن اذعان داشته و جایگاه بومی این رشته در کشور را کم‌رنگ دانسته‌اند. از این رو، بازنگری در سرفصل‌های این رشته و سعی در هم‌سویی آن با ارزش‌های موجود در جامعه، زمینه‌ساز جایگاهی بومی برای این رشته در کشور خواهد بود. در راستای نتایج پژوهش حاضر، لازم است دیدگاه‌های اعضای هیئت علمی این رشته به عنوان کسانی که هم در عرصه نظر و هم در عرصه عمل با تعلیم و تربیت سر و کار دارند، در جهت توسعه نظام تعلیم و تربیت مورد توجه واقع شود.

منابع

- ابراهیم زاده، عیسی (۱۳۸۳). *فلسفه تربیت*. تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور.
- ابراهیم زاده، عیسی (۱۳۸۶). انتظارات بجا و نابجا از فلسفه تربیت. *نوآوری‌های آموزشی*، سال ششم، شماره ۲۰، ۶۴-۴۱.
- اسمیت، فیلیپ جی (۱۳۷۰). *فلسفه آموزش و پرورش*. ترجمه سعید بهشتی، مشهد: شرکت به‌نشر.
- امیرھوشمند، فتح‌الله (۱۳۲۶). *فلسفه آموزش و پرورش*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- باردن، لورنس (۱۳۷۴). *تحلیل محتوا*. ترجمه ملیحه آشتیانی و محمد یمنی دوزی سرخابی، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- باقری، خسرو (۱۳۸۶). جایگاه فلسفه تعلیم و تربیت در میانه نظر و عمل: تأملی بر واپسین چالش فلسفه‌های تحلیلی و قاره‌ای. *نوآوری‌های آموزشی*، سال ششم، شماره ۲۰، ۸۷-۱۰۸.
- برزگر، ابراهیم (۱۳۸۷). تاریخچه، چیستی و فلسفه‌پیدایی علوم میان رشته‌ای. *مطالعات میان رشته‌ای در علوم انسانی*، سال اول، شماره ۱، ۵۶-۳۷.
- بهشتی، سعید (۱۳۸۵). فلسفه تعلیم و تربیت در جهان امروز. *قبسات*، شماره ۳۹، ۱۲۴-۱۰۹.

- پاک سرشت، محمدجعفر (۱۳۸۰). *فلسفه آموزش و پرورش؛ در علوم تربیتی*. ماهیت و قلمرو آن: زیر نظر علی محمد کاردان، ۱۹۴-۱۷۹. تهران: انتشارات سمت.
- زیباکلام، فاطمه (۱۳۷۹). *فلسفه آموزش و پرورش از دیدگاه جان هنری نیومن*. *روان شناسی و علوم تربیتی*، سال پنجم، شماره ۲، ۱۸۰-۱۶۱.
- شامیون، فردریک (۱۳۵۴). *آموزختن برای زیستن*. ترجمه محمد قاضی، تهران: انتشارات امیر کبیر.
- شعبانی ورکی، بختیار؛ محمدی چابکی، رضا (۱۳۸۷). *تاریخ فلسفه تعلیم و تربیت در ایران*. *فصلنامه تعلیم و تربیت*، سال بیست و چهارم، شماره ۴، ۵۰-۱۷.
- صناعی، محمود (۱۳۵۴). *آزادی و تربیت*. چاپ سوم، تهران: انتشارات امیر کبیر.
- طوسی، محمدعلی (۱۳۵۴). *تاریخ آموزش و پرورش باختر*. انتشارات دانشگاه سپاهیان انقلاب ایران.
- علوی، سید حمیدرضا (۱۳۸۶). *نکات اساسی در فلسفه تعلیم و تربیت و مکاتب فلسفی - تربیتی*، انتشارات دانشگاه شهید باهنر.
- فرمهبینی فراهانی، محسن (۱۳۸۴). *اصول و فلسفه تعلیم و تربیت*. تهران: جهاد دانشگاهی واحد تهران.
- کاردان، علی محمد (۱۳۸۱). *سیر آراء تربیتی در غرب*. تهران: انتشارات سمت.
- لطف آبادی، حسن (۱۳۸۶). *رویکردی نو به فلسفه تعلیم و تربیت*. *نوآوری‌های آموزشی*، سال ششم، شماره ۲، ۴۰-۱۱.
- مایر، فردریک (۱۳۷۴). *تاریخ اندیشه‌های تربیتی*. ترجمه علی اصغر فیاض، تهران: انتشارات سمت.
- مورن، جو (۱۳۸۷). *میان رشتگی*. ترجمه داود حاتمی، چاپ اول، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- نخستین، مهدی (۱۳۷۹). *تاریخ و فلسفه تعلیم و تربیت*. ترجمه سید اکبر میرحسینی، تهران: نشر آتیه.
- نقیب زاده، میر عبدالحسین (۱۳۸۵). *نگاهی به فلسفه آموزش و پرورش*. چاپ نوزدهم، تهران: انتشارات طهوری.
- نلر، جی. اف (۱۳۸۷). *آشنایی با فلسفه آموزش و پرورش*. ترجمه فریدون بازرگان دیلمقانی، چاپ ششم، انتشارات سمت.
- هیر، ویلیام؛ پرتلی، جان. پی (۱۳۷۴). *فلسفه تعلیم و تربیت*. ترجمه سعید بهشتی، تهران: انتشارات اطلاعات.
- Brezinka, W. (1992). *Philosophy of educational knowledge*. trans by James Stuart Brice & Raoul Eshelman, Dordrecht (the Netherlands): Kluwer Academic Publishers.
- Chamblis, J. J. (1996). A History of philosophy of Education. In Chamblis (Ed), *Philosophy of Education*. An Encyclopedia, New York.
- Chambliss, J. J. (1996). History of philosophy of education, In chambliss, J. J. (Ed), *Philosophy of education: an encyclopedia*, New York: Garland
- Frankena, W. (1956). Toward a philosophy of philosophy of education. In what is *philosophy of Education ?*. U.S.A: Macmillan.
- Higgs, P. (1998). Philosophy of education in South Africa: A re-vision. *Studies in philosophy and education*, 17, 1-16.
- Hirst, Paul. H. (1986). Richard Peters's Contribution to the philosophy of Education. In David Cooper (Ed), *Education, Values and Mind: Essay for R.S.Peters*. Boston: Rotledg and Kegan Paul.
- Kaminsky, J. S. (1988). Philosophy of eduction in Australasia: a definition and a history. *Educational philosophy and and theory*, 20(1), 12-26.

- Klein, J.T. (2009). A platform for shared Discourse of Interdisciplinary Education. *Journal of Social Science Education*, 5(2).
- Newsome, G. (1956). Educational philosophy and educational philosopher. in what is Philosophy of Education U.S.A Macmillan.
- Nordenbo, S. (1979). Philosophy of education in the western world: developmental trends during the Last 25 years. *International review of education*, 25(2/3), 433- 459.

